



حمیدرضا شیعری / استاد نشانه‌مناشناسی دانشگاه تربیت مدرس

هر هفته در این صفحه به تغییرات مهم در ایران از دریچه فرهنگ استارت‌آپی نگاه می‌کنیم؛ او یک هفته در میان در این صفحه از منظر نشانه-مناشناسی، مسائل فرهنگی را بررسی می‌کند. این بار یادداشت او درباره فاصله ما با هستی و اشیای همجوار و تلاش انسان برای پرکردن این فاصله‌هاست.

۷+ | جامعه، نشانه و فرهنگ



پرسش‌هایی از جهان پیرامون

راز پر کردن فاصله ما با هستی چیست؟

است. فاصله بین روشنی و تاریکی یک پلک برهم زدن است. من از واقعیت‌هایی بسیار نزدیک به خودمان سخن می‌گویم. فاصله بین حضور و غیاب، یک کشیدن پرده، بستن پنجره، پریدن پرندۀ از شاخه، لبخند نوزاد و بالاخره یک صدا یا رنگی را افروختن است و بالاخره فاصله بین یک پرسش و جواب به آن پرسش چیست؟ فاصله یعنی لایه. چون لایه وجود دارد فاصله هست. اینجا که من نشسته‌ام، در مقابلم یک جعبه صنایع دستی قرار دارد. یک ابژه. یک شیء. جعبه‌ای طراحی شده با رنگ‌هایی بی‌شمار، با درخششی متفاوت در روشنایی و سایه. ناخودآگاه در جعبه را می‌کشایم و درون خالی جعبه هویدا می‌شود. بین جعبه و خود جعبه لایه‌ای است که خالی است. این لایه خالی آماده پر شدن هست. این آمادگی جهت پر شدن همان فاصله بین حضور و غیاب، بین خالی و پر، بین

می‌خواهم در این نوشتار بپرسم. می‌خواهم پرسشگر ساده جهان باشم. می‌خواهم از نگاه شبانی آزاد و رها در طبیعت به جهان پیرامون نظر کنم و سپس بی‌رحمانه پرسش کنم. می‌خواهم ساده نگاه کنم و ساده بپرسم. باید برای یکبار هم که شده از درس و دانشگاه و فرمول‌های نشانه‌ای سخت و نظریه‌های بسیار پیچیده گفت‌مانی فاصله بگیرم. می‌خواهم در مورد راز صمیمیت و غربت خودم با اشیای جهان پیرامون بپرسم. آنچه از درون مرا آشفته می‌کند، پرسش‌هایی است که برای هر بیننده‌ای در ارتباط با اشیای پیرامون مطرح است. پرسش‌های من شاید از جنس پرسش‌هایی است که برای یک انسان معمولی، یک کوچ‌گرد، یک دستفروش، یک شبان، یک هنرمند، یک دانشمند و گاهی یک نوجوان مطرح است. می‌خواهم طعم گس پرسش کردن را بچشم. به این امید که شاید راز معنای زیستن با چیزها در من تجلی یابد. می‌خواهم هجوم پرسش‌های رازآلود اشیا به گهواره حضور خود در هستی را آزمایش کنم. می‌خواهم تن خود را به رازآلودگی پرسش‌های هستی بسپارم. پرسش من در مورد فاصله‌هاست. فاصله همه جا و در همه حال همراه ماست. ما در فاصله‌ها گرفتاریم. به داد معنای گمشده فاصله‌ها برسیم. کدام فاصله؟

فاصله بین خیال و واقعیت چیست؟ فاصله بین غیاب و حضور چیست؟ فاصله بین سکوت و غوغا چیست؟ فاصله بین داشتن و نداشتن چیست؟ فاصله بین من و آن شیء آرام‌گرفته پشت ویتترین آن مغازه چیست؟ فاصله بین پر و خالی چیست؟ فاصله بین خلوت و شلوغ چیست؟ فاصله بین تنگنا و گشودگی چیست؟ فاصله بین سکون و حرکت چیست؟ فاصله بین دیدن و ندیدن چیست؟ فاصله بین سرد و گرم چیست؟ فاصله بین دور و نزدیک چیست؟ فاصله بین آشوب و آرامش چیست؟ فاصله بین سطح و عمق چیست؟ فاصله بین خلأ و ملأ چیست؟ فاصله بین جرقه و شعله چیست؟ فاصله بین آشکار و مبهم چیست؟ فاصله بین نظم و پریشانی چیست؟ فاصله بین ممکن و قطعی چیست؟ فاصله بین تردید و اطمینان چیست؟ فاصله بین یک جزء با کل یک چیز چیست؟ فاصله بین روشنایی و تاریکی چیست؟ فاصله بین ساده و پیچیده چیست؟ فاصله بین حرص و آسودگی چیست؟ فاصله بین هوشیاری و گیجی چیست؟ فاصله بین مؤثر و بیهوده چیست؟

می‌دانم که غرق در اقیانوس پرسش‌های ناتمام هستم. ولی در همه این پرسش‌ها یک نکته مشترک وجود دارد: فاصله. همیشه فاصله است. کم یا زیاد و مختصر و ناچیز یا قابل توجه، همیشه فاصله هست. به‌عنوان مثال فاصله بین صاف و زبر یا خراش‌دار یک چرخش انگشت

انتظار و شتاب، بین تردید و اطمینان، بین کم و زیاد، بین خلأ و ملأ، بین جزء و کل است. جعبه تزئین شده مقابل چشمان من همواره آماده پر شدن است، اما هنوز پر نشده است. بین سطح بیرونی جعبه و قسمت خالی و فرورفتگی درونی این جعبه فاصله‌ای هست که نامش آمادگی جعبه برای پر شدن است. راز پنهانی معنای زیستن با اشیا و ابژه‌های همجوار یا پیرامونی ما این است که همه اشیا آماده چیزی هستند. این آمادگی همان فاصله ما با هستی اشیاست. یک شیء آماده دیده شدن است و شیء دیگری آماده برداشته شدن، یا جابه‌جا شدن، یا در محیطی مناسب‌تر قرار گرفتن، یا تغییر جایگاه. این آمادگی محصول چیست؟ این آمادگی محصول طبیعت، تاریخ و فرهنگ است که بتدریج در وجود اشیا نشسته است. اشیا انباشته از طبیعت (موارد خام) و فرهنگ (شکل‌یافتگی) هستند. یک عروسک، یک مجسمه، یک قوطی قدیمی، یک انگشت، یک صندلی، یک فرش، یک دستگیره در، یک قاب عکس ... همه و همه اینها آماده چیزی هستند. دستگیره در آماده است تا گرفته و لمس شود؛ همان‌طور که قاب عکس آماده است که دیده شود.

حالا اگر دوباره از خودم بپرسم فاصله بین خیال و واقعیت چیست؟ می‌گویم آمادگی برای جبران آنچه که یک عینیت نامطمئن است و آمادگی برای یافتن آنچه که یک تصور زیباست و اگر از خودم بپرسم، فاصله بین من و هستی چیست؟ در جواب می‌گویم جعبه‌ای که آماده است تا کمی لمس شود، کمی در آن گشوده شود یا اینکه آماده است تا کمی دیده شود یا کمی جابه‌جا یا کمی پر شود. هر شیء در هستی یعنی آمادگی برای چیزی و انسان. آنچه که این آمادگی را به این شیء بخشیده است طبیعت، فرهنگ و تاریخ است. یک فرش را در نظر بگیرید. فرش فاصله بین دور و نزدیک، رؤیا و واقعیت یا فاصله بین آشنایی و غربت را پر می‌کند. چرا؟ چون آماده است تا روی آن بنشینیم، تا آن را لمس کنیم، تا حضورش را تحسین کنیم، تا به بودنش مغرور شویم، تا با رنگ‌هایش به دامن خیال پناه ببریم و این فرش محصول طبیعت، فرهنگ و تاریخ است. پس اشیا قدرت بسیار سحرآمیزی دارند که عبارت است از آماده بودن برای پر کردن فاصله‌ها. اینکه به پرسش مهم انسان کیست، می‌رسیم. انسان بودن یعنی آماده بودن. انسان آماده پر کردن فاصله‌هاست؛ اما برای پر کردن فاصله، او نیازمند حضور اشیا در جهان پیرامون است: «... یا در آبادی کوزه‌ای پر می‌گردد، آب را گل نکنیم». فاصله بین من و آب و آبادی را کوزه‌ای پر می‌کند، به شرط اینکه من آماده پر کردن فاصله باشم. راز آشتی با ذات هستی پر کردن فاصله‌هاست.



راز پنهانی معنای زیستن با اشیا و ابژه‌های همجوار یا پیرامونی ما این است که همه اشیا آماده چیزی هستند. این آمادگی همان فاصله ما با هستی اشیاست. یک شیء آماده دیده شدن است و شیء دیگری آماده برداشته شدن، یا جابه‌جا شدن، یا در محیطی مناسب‌تر قرار گرفتن، یا تغییر جایگاه.